

[کلام محقق عراقی در تعارض حالات لفظ 1](#_Toc28971282)

[مناقشه استاد در کلام محقق عراقی 2](#_Toc28971283)

[تتمه: تمام الملاک بودن ظهور شخصی در کلام محقق عراقی 3](#_Toc28971284)

[مناقشه مرحوم صدر در کلام محقق عراقی 3](#_Toc28971285)

[حقیقت شرعیه 4](#_Toc28971286)

**موضوع**: اصل عدم نقل /تعارض احوال لفظ /مقدمه علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

محقق عراقی بعد از بحث از دوران امر بین نقل و عدم نقل، متعرض سائر تعارض احوال شده و صور دیگر را مطرح نمودند.

# کلام محقق عراقی در تعارض حالات لفظ

همان طور که گذشت، اگر دوران بین حقیقت و یکی از حالات لفظ مانند اضمار و استخدام و... باشد، اصل بر عدم این امور است.

اما گاهی دوران بین دو حالت از این امور است، مثل دوران بین تقدیر و استخدام یا دوران بین اضمار و تخصیص به این صورت که گفته «اکرم کل عالم» و می دانیم مراد خصوص «عالم عادل» است، در این فرض می توان عالم را به اضمار«عادل» لحاظ نمود و می توان عموم «کل عالم» را مخصص دانست؛ هر چند که نتیجه این دو مطلب یکی است اما یکی تخصیص عام و دیگری مجاز به اضمار است.

در اینگونه موارد که دوران بین دو حالات از حالات لفظ است، مرحوم آخوند فرموده اند: اصلی بر تعیین هیچیک از این امور وجود ندارد و ملاک در تعیین، تنها ظهور کلام است. اما محقق عراقی می فرمایند: اگر دوران بین اشتراک و یکی از حالت (تخصیص و اضمار و مجاز و...) باشد یا دوران بین نقل و یکی از این امور باشد، حالات دیگر متعین است و اصل بر عدم نقل یا اشتراک است و در غیر این دو صورت، اصلی بر تعیین وجود ندارد.

دلیل این مطلب این است که نقل، به معنای زوال وضع سابق و وضع جدید بوده و اشتراک هر دو مستلزم وضعی جدید هستند پس خلاف اصل عقلائی بوده و اصل بر عدم نقل و عدم اشتراک است. بلکه به نظر محقق عراقی، اصل عدم نقل در مواردی که اصل تحقق نقل معلوم و تاریخ آن مجهول است؛ اما تاریخ استعمال معلوم است نیز جاری می باشد.[[1]](#footnote-1)

## مناقشه استاد در کلام محقق عراقی

این مطلب خلاف کلام مرحوم آخوند است؛ چرا که مرحوم آخوند در دوران بین حالات لفظ، هیچیک را متعین ندانستند در حالی که مرحوم آغا ضیاء اصل عدم نقل و اصل عدم اشتراک را مطلقا مقدم بر دیگر اصول دانستند که همان گونه که گذشت، کلام مرحوم آقا ضیاء صحیح نیست؛ زیرا اصل عقلائی بر نفی اشتراک در مقابل دیگر حالات یا نفی نقل در برابر دیگر حالات وجود ندارد.

بنابر این خلاصه آنچه که تاکنون در تعارض احوال گفته شده این است تنها سه اصل پذیرفته است:

1- اصل حقیقت: این اصل در تعیین مراد استعمالی مورد اتفاق همه است؛ یعنی در مواردی که معنای وضعی و حقیقی روشن است و معنای مجازی و استخدامی و اضماری روشن است ولی معنای استعمالی معلوم نیست، اصل حقیقت برای تعیین مراد استعمالی، جاری است

2- اصل عدم نقل: این اصل \_که معکوس استصحاب است\_ تنها در موردی که معنای حاضر معلوم است و شک در استمرار معنا در زمان گذشته است جاری خواهد بود. البته اصل عقلائی عدم نقل در صورتی که اصل نقل معلوم باشد و تاریخ آن مشکوک باشد، جاری نیست و اصلی وجود ندارد که تأخر نقل از استعمال را اثبات کند. همان گونه که این اصل در استمرار معنای سابق در فرض شک در معنای حاضر \_که موافق استصحاب است و محقق عراقی ادعا نمودند\_ جاری نیست. بنابر این اصلی که اثبات کند لفظ الان هم همان معنای سابق را دارد نداریم چون یا ما الان همان معنای معنای سابق را می‌فهمیم که هیچ و یا معنایی را احساس نمی‌کنیم که در هر صورت شکی نیست تا به اصل عدم نقل نیاز داشته باشیم.

3- اصل تطابق: این اصل در مواردی که معلوم نیست ظهور شخصی مطابق با ظهور نوعی است، جاری می شود و حکم به تطابق بین ظهور شخصی و نوعی می کند.

غیر از سه اصل مذکور، اصولی مانند « المجاز خیر من الاشتراک» و «اصل حمل به شایع» یا «التخصیص خیر من المجاز» و... هیچ یک، وجهی ندارد؛ چرا که تمامی این امور مبتنی بر مطالبی استحسانی است و شاهدی از بنای عقلاء یا شرع، بر آن وجود ندارد.

بله اصل تطابق بین مراد استعمالی و مراد تفهیمی و جدی سابقا بیان شد و جریان آن معلوم است.

## تتمه: تمام الملاک بودن ظهور شخصی در کلام محقق عراقی

محقق عراقی مکرر فرموده اند که اصل حقیقت یا مبتنی بر ظهور است یا تعبد و مراد ایشان از تعبدی بودن اصل حقیقت این است که در دوران بین حقیقت و غیر حقیقت، به صرف احتمال حقیقی بودن، کلام بر معنای حقیقی حمل می شود حتی اگر ما یصلح للقرینیه در کلام وجود داشته باشد.

ایشان این که اصل حقیقت تعبدی باشد را نپذیرفتند و اصل حقیقت را مبتنی بر اصل ظهور دانستند و ظهور را حجت دانستند حتی اگر ظهور، مطابق با معنای حقیقی نباشد، و اگر هم ظهور محقق نشود، کلام حمل بر معنای حقیقی نخواهد شد.

مرحوم صدر در تبیین کلام ایشان فرموده اند: بعد از اینکه ملاک در معنای کلام، ظهور است و ظهور نیز امری حسی است، اصل حقیقت، جایگاهی در تشخیص مراد متکلم ندارد؛ چرا که اگر ظهور حس شود، کلام حمل بر آن می شود و در غیر این صورت، حمل بر معنای حقیقی نمی شود و به همین جهت است که اگر کلام مشتمل بر ما یصلح للقرینیت باشد، کلام حمل به معنای حقیقی نمی شود ؛ چرا که ظهور در معنای حقیقی وجود ندارد هر چند که معنای حقیقی محتمل باشد.

### مناقشه مرحوم صدر در کلام محقق عراقی

مرحوم صدر به محقق عراقی اشکال نموده است که: هر چند که اگر ملاک در تشخیص ظهور و مراد متکلم، ظهور شخصی باشد، یا ظهور شخصی مباشر احساس می شود که لفظ بر آن حمل می شود و یا حس شخصی در معنایی نیست که کلام بر آن حمل نمی شود؛ اما ملاک در تعیین مراد متکلم، ظهور شخصی نیست بلکه ظهور نوعی است. لذا اگر لفظی حقیقت در معنایی باشد، حتی اگر ظهور شخصی بر معنا نباشد، به جهت ظهور نوعی، لفظ باید بر معنای حقیقی حمل شود \_ البته در فرضی که ما یصلح للقرینه، وجود نداشته باشد، چرا که در چنین فرضی، ظهور نوعی در معنای حقیقی نیست \_ مگر اینکه با اصل تطابق بین حس شخصی و نوعی، در فرضی که حس شخصی بر ظهوری باشد، حکم به این شود که در عرف عام نیز همین ظهور وجود دارد.

بنابر این با اصل تطابق، بین ظهور شخصی و نوعی، معنای ظاهر فهمیده می شود و در غیر این صورت ظهور شخصی، هیچ تاثیری در فهم مراد متکلم ندارد؛ زیرا متکلم متعهد است معانی را بر طبق فهم عرف عام، بیان کند. پس این که محقق عراقی گفته است تنها ملاک در تشخیص معنا ظهور شخصی است و اصل حقیقت بی ارزش است، ناشی از تخیل این است که ملاک حجیت، ظهور شخصی است، در حالی که اصل حقیقت، موجب ظهور نوعی خواهد شد؛ مگر اینکه ظهور شخصی، کشف از ظهور نوعی داشته باشد که متوقف بر پذیرش اصل تطابق مبنای شهید صدر است.

به عبارت دیگر اگر \_همان طور که مرحوم صدر در تبادر و در نفی اشتراک، ادعا نموده است\_ اصل تطابق وجود داشته باشد، ظهور شخصی کاشف از ظهور نوعی بوده و ملاک در حمل الفاظ خواهد بود و در غیر این صورت، تنها ظهور نوعی معتبر است. و لذا می توان گفت اگر مرحوم صدر بگوید که اصل حقیقت ارزشی ندارد و ملاک، ظهور است، صحیح است، چرا که ایشان ظهور شخصی را کاشف از ظهور نوعی می داند اما محقق عراقی که اصل تطابق را نپذیرفته است نباید ملاک را ظهور شخصی بداند و اصل حقیقت را بی ارزش بدانند چون تشخصی معنای حقیقی لفظ تعیین کننده ظهور نوعی است و معیار در حجیت هم همین ظهور نوعی است و نه ظهور شخصی.

همچنین روشن شد که هیچیک از قائلین به اصل حقیقت، آن را در موارد وجود مایصلح للقرینیت جاری نمی کنند، چرا که تعبد عقلائی بر اصل حقیقت نیز مشروط به نبود قرینه و مایصلح للقرینه است. پس موضوع اصل حقیقت فرضی است که تجرد از قرینه احراز شود و در غیر این صورت اصل حقیقت جاری نخواهد بود.[[2]](#footnote-2)

# حقیقت شرعیه

مرحوم آخوند بعد از بحث از تعارض احوال متعرض بحث از حقیقت شرعیه شده است؛ یعنی آیا شارع برای الفاظ معانی جدید اختراع نموده و الفاظ وضع برای معانی عبادات مخترعه شرعیه مانند نماز و روزه و ... هستند تا اگر در استعمالات شارع، لفظی بدون قرینه استعمال شود، حمل بر معانی شرعیه شود یا اینکه الفاظ در معانی لغویه هستند و در فرض نبود قرینه کلام حمل بر معنای لغوی شده و استعمال آن در معانی شرعیه مجاز و با قرینه است.

مرحوم آخوند در این بحث ابداعی نموده و قائل به حقیقت شرعیه مبنایی شده که ظاهرا بی سابقه باشد، ایشان در مقابل وضع انشایی به گفتن وضعت.... که محتمل نیست و در مقابل وضع تعینی؛ قائل به وضع به استعمال شده است.[[3]](#footnote-3)

1. [مقالات الاصول، آقا ضیاء الدین العراقی، ج1، ص126.](http://lib.eshia.ir/13049/1/126/دورانه) [↑](#footnote-ref-1)
2. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج1، ص171.](http://lib.eshia.ir/13064/1/171/خیل) [↑](#footnote-ref-2)
3. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص21.](http://lib.eshia.ir/27004/1/21/الخوض) [↑](#footnote-ref-3)